



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

بہائیت و اسرائیل

پیوند دیرین و فزاینده

پویا شکپا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بہائیت و اسرائیل پیوند دیرین و فزاینده

نویسنده:

پویا شکبیا

ناشر چاپی:

نشریہ زمانہ

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانہ‌ای قائمہ اصفہان

فهرست

۵	فهرست
۶	بهنایت و اسرائیل پیوند دیرین و فزاینده
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۶	بهنایت و صهیونیسم؛ پیوند دیریا
۸	تأسیس اسرائیل
۱۰	دادگاه‌های اسرائیل؛ مددکار شوقی افندی
۱۱	ملاقات با مسئولان رده‌ی اول اسرائیل
۱۴	بهنایت و جنگ‌های اعراب و اسرائیل
۱۴	جنگ شش روزه‌ی اعراب و اسرائیل
۱۴	نبرد رمضان
۱۵	ممنوعیت فعالیت بهنایان در مصر توسط جمال عبدالناصر
۱۵	حمایت رسانه‌های اسرائیل از بهنایت
۱۷	توریسم بهائی؛ مددکار اقتصاد ورشکسته‌ی اسرائیل
۱۷	بهنایت و اسرائیل، پس از پیروزی انقلاب اسلامی
۱۸	سخن آخر
۱۹	پاورقی
۲۲	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بهائیت و اسرائیل پیوند دیرین و فزاینده

مشخصات کتاب

مؤلف: پویا شکیبا

مجله زمانه / چاپ دوم / سال ششم / شماره ۶۱ / مهر ۱۳۸۶

بر گرفته از:

مقدمه

تناسب گونه‌های تجمعات انسانی در هر سطح و گستره‌ای، نیازی حیاتی به منظور برقراری، استمرار و ارتقای روابط میان آن‌هاست. تنوع گرایش‌ها و منافع موجب می‌گردد ائتلاف‌های گوناگونی شکل گیرند که روابط فرقه‌ی بهائیت با صهیونیست‌ها نیز در همین چارچوب قابل بررسی است. استمرار این روابط در دوره‌ی زمانی بلند مدت نشانه‌ی تناسب و سنخیت آن‌ها با یکدیگر می‌باشد و این واقعیت، نکته‌ای است که برای شناسایی ماهیت هر یک از طرفین بسیار مفید است. در مقاله‌ی حاضر، رابطه‌ی بهائیت و اسرائیل به عنوان پیوندی دیرین و فزاینده بررسی شده است. یکی از فصول بسیار مهم در کارنامه‌ی سیاسی بهائیت، روابط صمیمانه و همکاری تنگاتنگ سران این فرقه با صهیونیست‌ها به طور عام، و رژیم اشغالگر فلسطین، به طور خاص، است. سرزمینی که بیش از نیم قرن صهیونیسم چنگال‌های خونین خویش را بر آن افکنده است، از دیرباز قبله‌ی بهائیان محسوب می‌شود و افزون بر این، سال‌هاست مرکزیت جهانی بهائیت (بیت العدل اعظم) در آن کشور قرار دارد. ضمناً این روابط صمیمانه، مختص امروز و دیروز نیست و از بدو تأسیس رژیم صهیونیستی وجود داشته است. اگر با تتبع و عمق بیشتری به موضوع نگاه شود، می‌توان رد پای این روابط را با آژانس یهود و سران صهیونیسم جهانی در ده‌ها سال پیش از تأسیس رژیم اشغالگر قدس یافت.

بهائیت و صهیونیسم؛ پیوند دیرپا

به گواه تاریخ، روابط سران بهائیت با صهیونیسم، پیشینه‌ای بس درازتر از عمر «رژیم اسرائیل» دارد. توضیح مطلب چنین است: می‌دانیم که اسرائیل یکبار در سال ۱۹۴۸ به وجود نیامد، بلکه مقدمات پیدایی آن از ده‌ها سال قبل توسط صهیونیست‌ها و با همکاری دولت‌های استعماری (به ویژه انگلیس) فراهم شده بود، چنان که وقتی هر تزل (نظریه پرداز صهیونیسم) در واپسین سال‌های قرن نوزدهم کتاب مشهورش، «یک دولت یهودی»، را نوشت، گفت: من دولت یهودی را پی افکندم! و به ویژه اندیشه‌ی تأسیس دولت یهود در فلسطین، و سوق یهودیان جهان به سمت آن، دست کم از همان قرن نوزدهم ذهن بسیاری از دانشوران صهیون را به خود مشغول کرده، و برای تحقق آن، به تکاپو واداشته بود که نمونه‌ای از آن در اقدامات پنهان و آشکار خاندان جهود و سرمایه‌دار «روچیلد» (شاخه فرانسه و لندن) و افرادی نظر دولسپس و دیسرایلی در حفر کانال سوئز و خرید سهام آن، مشاهده می‌شود که جای تشریح آن در اینجا نیست. با این سوابق، آیا عجیب نیست که میرزا حسینعلی بهاء (مؤسس بهائیت، زندانی عکای فلسطین، و متوفی ۱۳۰۹ ق) مژده‌ی تجمع و عزت‌یابی یهودیان در ارض موعود را مطرح می‌سازد، به طوری که ده‌ها سال بعد طبق اعلام منابع بهائی، بشارت‌های او مبنی بر تأسیس اسرائیل در مطبوعات غربی نیز منعکس، و با افتخار، بزرگنمایی می‌شود: «روزنامه‌ها [ی ایتالیا] در اهمیت امر مبارک مقالاتی نوشتند. حتی بشارت حضرت بهاء الله را به جهت بنی اسرائیل و عزت و اجتماع آنان را در سرزمین موعود و اسرائیل یادآوری نموده بودند.» [۱]. نیز جانشین وی، عباس افندی (متوفی آذر ۱۳۰۰. ش / نوامبر ۱۹۲۱) که دست کم از

آغاز قرن بیستم، به دلیل ملاقات با عده‌ای از سران صهیونیسم (همچون بن زوی و موشه شاروت) از طرح‌های نهان و آشکار صهیونیسم جهانی نسبت به فلسطین بی‌خبر نبود، در ۱۹۰۷ برای جیب مؤید (که به گفته‌ی شهبازی، به یکی از خاندان‌های یهودی بهائی شده تعلق داشت) تشکیل اسرائیل را این گونه پیشگویی کرده است: «اینجا فلسطین است، اراضی مقدسه است. عن قریب قوم یهود به این اراضی بازگشت خواهند نمود، سلطنت داوودی و حشمت سلیمانی خواهند یافت. این از مواعید صریحه‌ی الهیه است و شک و تردید ندارد. قوم یهود عزیز می‌شود... و تمامی این اراضی بایر، آباد و دایر خواهد شد. تمام پراکنندگان یهود جمع می‌شوند و این اراضی مرکز صنایع و بدایع خواهد شد، آباد و پر جمعیت می‌شود و تردیدی در آن نیست.» [۲]. بن زوی (از فعالان صهیونیسم، و رئیس‌جمهور بعدی اسرائیل) خود به ملاقاتش (همراه همسر خویش) با عباس افندی در قصر بهجی (واقع در عکا) تصریح کرده [۳] و تاریخ این دیدار را سال‌های ۱۹۱۰ - ۱۹۰۹ م، [۴] یعنی حدود چهل سال قبل از تأسیس اسرائیل (۱۹۴۸ م) دانسته است، که نشان دهنده‌ی عمق استراتژیک روابط میان سران بهائیت و صهیونیست‌هاست. شواهد تاریخی همچنین از ارتباط عباس افندی با اعضای خاندان روچیلد، گردانندگان و سرمایه‌گذاران اصلی در طرح استقرار یهودیان در فلسطین، حکایت می‌کند. شاهد این مطلب، سخن خود افندی به حبیب مؤید می‌باشد که گفته است: «مستر روچیلد آلمانی نقاش ماهری است. تمثال مبارک را با قلم نقش درآورده و به حضور مبارک آورد و استدعا نمود چند کلمه در زیر این عکس محض تذکار مرقوم فرمایند تا به آلمانی ترجمه و نوشته شود...» [۵]. قرائن فوق، عده‌ای از پژوهشگران را بدین باور رسانده است که بنویسند: «از سال ۱۸۶۸ میلادی، که میرزا حسینعلی نوری (بهاء) و همراهانش به بندر عکا منتقل شدند، پیوند بهائیان با کانون‌های مقتدر یهودی غرب تداوم یافت و مرکز بهائیگری در سرزمین فلسطین [۶] به ابزاری مهم برای عملیات بغرنج ایشان و شرکایشان در دستگاه استعماری بریتانیا بدل شد. این پیوند در دوران ریاست عباس افندی (عبدالبهاء) بر فرقه‌ی بهائی، تداوم یافت. در این زمان، بهائیان در تحقق راهبرد تأسیس دولت یهود در فلسطین، که از دهه‌های ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰ میلادی آغاز شده بود، با جدیت شرکت کردند و این تعلق در اسناد ایشان بازتاب یافت» [۷] که به بعضی از آن‌ها فوقا اشاره شد. پس از سقوط و تجزیه‌ی امپراتوری عثمانی، فلسطین تحت قیمومت استعمار بریتانیا قرار گرفت تا وینستون چرچیل (وزیر مستعمرات انگلیس که خود را «یک صهیونیست ریشه‌دار» می‌خواند) به عنوان کمک به ایجاد «کانون ملی یهود» در فلسطین، مقدمات تأسیس دولت اسرائیل را فراهم سازد. در دوران قیمومت نیز تشکیلات بهائیت در فلسطین از تسهیلات و امتیازهای ویژه‌ای برخوردار بود. به نوشته‌ی شوقی افندی، در آن دوران، «شعبه‌ای به نام موقوفات بهائی در فلسطین دایر گشت» و «هر چیزی که به نام مقام متبرکه‌ی بهائی از اطراف عالم به اراضی مقدسه می‌رسید، از پرداخت عوارض و حقوق گمرکی معاف بود و همچنین موقوفات بهائی از پرداخت مالیات معاف بودند...» [۸]. پیداست که استعمار «سوادگر و فزونخواه» بریتانیا این امتیازات را رایگان در اختیار بهائیت قرار نمی‌داد. طبعاً سران بهائیت خدمات در خور توجهی برای انگلستان و صهیونیسم انجام داده که مستحق این همه عنایت و توجه ویژه گردیده بودند. برای درک بیشتر این خدمات باید کمی به عقب بازگشت: هر تزل می‌کوشید که موافقت سلطان عبدالحمید ثانی را برای ایجاد یک مستعمره نشین صهیونیستی در فلسطین جلب کند، ولی با مخالفت وی روبه‌رو شد و حتی سلطان عثمانی از پذیرش هیأت صهیونیست‌ها به ریاست مزراحی قاصو، که به همین منظور (همراه پیشنهادهای جذاب و فریبنده) عازم باب عالی بود، سر باز زد. او «همچنین یهودیان را مجبور ساخت که به جای اجازه‌نامه‌های معمولی، اجازه‌نامه‌های سرخ رنگ حمل کنند تا از ورود قاچاقی آنان و سکونتشان در سرزمین فلسطین جلوگیری شود.» [۹] به دلیل همین مخالفت با صهیونیست‌ها بود که به قول آقای صلاح زواوی (سفیر سابق فلسطین در تهران)، «سلطان عبدالحمید... تخت خود را به بهای موضع خویش در قبال فلسطین از دست داد.» [۱۰]. سال‌ها بعد در اواخر جنگ جهانی اول با شکست عثمانی، زمینه‌ی رخنه‌ی صهیونیسم به فلسطین فراهم شد و لذا در اواخر آن جنگ (نوامبر ۱۹۱۷) جیمز بالفور، وزیر خارجه‌ی لندن، مساعدت بریتانیا به طرح تشکیل کانون ملی یهود در فلسطین را به صهیونیست‌ها اعلام کرد (اعلامیه‌ی

مشهور بالفور به روچیلد). در این حال فرماندهی کل قوای عثمانی، که از نقشه‌های بریتانیا و صهیونیسم در مورد منطقه فلسطین اطلاع داشت، و عباس افندی و یاران و منسوبان نزدیک وی را نیز در شامات، عراق و... دست‌اندر کار کمک به ارتش بریتانیا می‌دانست، به قتل وی و انهدام مراکز بهائی در حیفا و عکا مصمم گشت؛ چرا که از تأثیر این فرقه و رهبر آن در تحقق توطئه‌ها آگاه بود. شوقی افندی، رهبر بهائیان، در این زمینه در کتاب «قرن بدیع» به صراحت خاطر نشان ساخته است که «جمال پاشا (فرماندهی کل قوای عثمانی) تصمیم گرفت عباس افندی را به جرم جاسوسی اعدام کند.» [۱۱]. دولت انگلستان نیز متقابلاً به حمایت جدی از پیشوای بهائیان برخاست و لرد بالفور طی تلگرافی به ژنرال آللنبی، فرماندهی ارتش بریتانیا (در جنگ با جمال پاشا در منطقه فلسطین)، دستور داد که در حفظ و صیانت عبدالبهاء و عائله و دوستانش بکوشد. [۱۲]. امپراتوری بریتانیا، در تکمیل این اقدامات، توسط همین ژنرال آللنبی به عباس افندی لقب «سر» (Sir) و نشان شوالیه‌گری (Knighthood) اعطا کرد. [۱۳].

چندی بعد عباس افندی از دنیا رفت و در حیفا به خاک سپرده شد. با انتشار خبر مرگ او سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌های انگلیس در خاورمیانه اظهار تأسف و همدردی کرد و چرچیل (وزیر مستعمرات انگلیس) تلگرافی برای سر هربرت ساموئل (صهیونیست سرشناس و کمیسر عالی انگلیس در فلسطین) صادر کرد و از او خواست مراتب همدردی و تسلیت حکومت انگلیس را به خانواده‌ی عباس افندی ابلاغ کند. [۱۴] ساموئل نیز شخصاً در تشییع جنازه‌ی عبدالبهاء حاضر شد. او در این مراسم مقدم بر همه‌ی شرکت کنندگان حرکت می‌کرد. سر رونالد استورز، مأمور سیاسی انگلیس، در این باره گفته است: «ما در رأس مشایعین... سرایشی کوه کرمل را با قدم آهسته بالا رفتیم و این درجه اظهار تأسف... در خاطر من کاملاً ماند.» [۱۵].

تأسیس اسرائیل

تشکیل رژیم اشغالگر قدس به سال ۱۹۴۸ در زمان حیات شوقی افندی اتفاق افتاد. قبل از آن در سال ۱۹۴۷، سازمان ملل کمیته‌ای برای رسیدگی به مسأله‌ی فلسطین تشکیل داد. شوقی در ۱۴ جولای ۱۹۴۷، طی نامه‌ای به رئیس این کمیته، بر مطالب جالب توجهی از علائق مشترک بهائیت و صهیونیسم به فلسطین تأکید ورزید و ضمن مقایسه‌ی منافع بهائیت با مسلمانان و مسیحیان و یهودی‌ها در فلسطین نتیجه گرفت که «تنها یهودیان هستند که علاقه‌ی آن‌ها نسبت به فلسطین تا اندازه‌ای قابل قیاس با علاقه‌ی بهائیان به این کشور است؛ زیرا که در اورشلیم، بقایای معبد مقدسشان قرار داشته و در تاریخ قدیم، آن شهر مرکز مؤسسات مذهبی و سیاسی آنان بوده است...» [۱۶]. ۱۴ می ۱۹۴۸ انگلستان به قیومت فلسطین پایان داد و همان روز شورای ملی یهود در تل‌آویو تشکیل شد و تأسیس دولت اسرائیل را اعلام کرد. پس از آن شوقی افندی در پیام نوروز سال ۱۰۸ بدیع (۱۳۳۰. ش) نظر مثبت خود و قاطبه‌ی بهائیان را در خصوص تأسیس اسرائیل این چنین تصریح کرد: «... مصداق وعده‌ی الهی به ابنای خلیل و وراث کلیم، ظاهر و باهر، و دولت اسرائیل در ارض اقدس، مستقر و به استقلال و اصالت آیین» بهائی، «مقر، و به ثبت عقد نامه‌ی بهائی و معافیت کافه‌ی موقوفات» بهائی در عکا و جبل کرمل و لوازم ضروری‌ی بنای مرقد باب «از رسوم» یعنی عوارض و مالیات «دولت» و اقرار به رسمیت ایام تعطیلی بهائیان «موفق و مؤید» شده است. [۱۷]. وی همچنین در تلگراف مربوط به تشکیل هیأت بین‌المللی بهائی (بیت‌العدل بعدی) مورخ ۹ ژانویه ۱۹۵۱ (۱۳۲۹. ش) تأسیس اسرائیل را تحقق پیشگویی‌های حسینعلی بهاء و عباس افندی شمرد [۱۸] و سپس بین ایجاد این هیأت و تأسیس اسرائیل ارتباط مستقیم برقرار کرد. او سه علت را برای تأسیس این هیأت بیان کرد که در رأس آن‌ها، تأسیس اسرائیل بود: پیدایش ملت مستقل اسرائیل و تأسیس حکومتی از طرف آن ملت...» [۱۹]. این مطلب بسیار عجیب و مهم است؛ زیرا چه رابطه‌ای است میان مؤسسه‌ای که قرار است به عنوان بیت‌العدل، رهبری بهائیان را بر عهده گیرد با تأسیس یک رژیم نامشروع و جعلی؟! شوقی سه وظیفه را برای آن هیأت برشمرده است که در رأس آن‌ها، ایجاد روابط با اولیای حکومت اسرائیل قرار دارد و وظیفه‌ی سوم نیز «ورود در مذاکره با اولیای امور کشوری در باب مسائل مربوط به احوال شخصیه» است. [۲۰] او در جای

دیگر «استحکام روابط با امنای دولت جدید التأسيس [اسرائیل] در این ارض» را جزء وظایف هیأت بین‌المللی بهائی دانسته و عنوان کرده است که این هیأت «مقدمه‌ی تشکیل اولین محکمه‌ی رسمی... و منتهی به تأسیس دیوان عدل الهی... خواهد گشت.» [۲۱]

بدین ترتیب، شوقی افندی به عنوان «مبتکر ارتباط صمیمانه با اسرائیل» [۲۲] پس از تأسیس این رژیم، روابطی را با آن بنا نهاد که فصل مشترک آن، حمایت و اعتماد دو جانبه می‌باشد؛ زیرا او تأسیس اسرائیل را «مصدق وعده‌ی الهی به ابنای خلیل و وراث کلیم، ظاهر و باهر» می‌خواند. [۲۳]. هیأت بین‌المللی بهائی (جنین بیت‌العدل) در نامه‌ای که ۱ ژوئیه ۱۹۵۲ برای محفل ملی بهائیان ایران ارسال کرد به رابطه‌ی صمیمانه‌ی شوقی با دولت اشغالگر صهیونیستی اذعان کرده است: «روابط حکومت [اسرائیل] با حضرت ولی امرالله [مساوی شوقی افندی] و هیأت بین‌المللی بهائی، دوستانه و صمیمانه است و فی الحقیقه جای بسی خوش وقتی است که راجع به شناسایی امر [مساوی بهائیت] در ارض اقدس [مساوی فلسطین اشغالی] موفقیت‌هایی حاصل گردیده است.» [۲۴]. بن گوریون (نخست‌وزیر اسرائیل، و رئیس جناح تندرو و به اصطلاح «بازها»ی آن کشور) این صمیمیت را میان رژیم اسرائیل و قاطبه‌ی بهائیان، گسترده دانسته است. در نشریه‌ی رسمی محفل ملی بهائیان ایران آمده است: «با نهایت افتخار و مسرت، بسط و گسترش روابط بهائیت با اولیای امور دولت اسرائیل را به اطلاع بهائیان می‌رسانیم و در ملاقات با بن گوریون نخست‌وزیر اسرائیل، احساسات صمیمانه‌ی بهائیان را برای پیشرفت دولت مزبور به او نمودند و او در جواب گفته است: از ابتدای تأسیس حکومت اسرائیل، بهائیان همواره روابط صمیمانه با دولت اسرائیل داشته‌اند.» [۲۵]. در همین چارچوب، اسرائیل امکانات ویژه‌ای در اختیار این فرقه‌ی ضاله قرار داد که شوقی در پیام آوریل ۱۹۵۴ (۱۳۳۳. ش) گوشه‌ای از آن را برشمرد. از جمله اینکه، دولت اسرائیل شعبه‌های محافل ملی بهائیان بعضی کشورها (نظیر انگلیس، ایران و کانادا) در فلسطین اشغالی را نیز به رسمیت شناخت تا امکان فعالیت مستقل داشته باشند: «شعبات محافل روحانیه ملیه جزائر بریتانیا و ایران و کانادا و استرالیا بر طبق قوانین و مقررات جاریه در اسرائیل تأسیس و از طرف اولیای کشوری آن دولت رسماً به سمت جامعه‌های دیانتی شناخته شد و به آنان اجازه و اختیار داده شده است که در هر نقطه از کشور اسرائیل، اموال غیر منقول را بلامانع به نمایندگی از طرف محافل متبوعه‌ی خویش ثبت نمایند.» [۲۶]. وی سپس مطالبی را بیان کرد که نشان دهنده‌ی آن است که شاید رژیم صهیونیستی برای هیچ گروه دیگری این قدر اهتمام نورزیده است و این از ارزش و اهمیت بهائیت برای آنان حکایت می‌کند: «با رئیس جمهور اسرائیل و نخست‌وزیر و پنج تن از وزرای کابینه و همچنین رئیس پارلمان آن کشور تماس و ارتباط حاصل گردید و در نتیجه اداره‌ی مخصوصی به نام اداره‌ی بهائی در وزارت ادیان تأسیس گردید و وزیر ادیان بیانات رسمی در پارلمان ایراد [کرد] و جنبه‌ی بین‌المللی امر و اهمیت مرکز جهانی بهائی را تصریح نمود و در اثر این جریانات، رئیس جمهور اسرائیل مصمم گردید در اوایل عید رضوان رسماً مقام مقدس اعلی را زیارت نماید.» [۲۷]. به تدریج نتایج ملاقات‌های سیاسی، جنبه‌ای ملموس و عینی خود را نشان داد. یکی از نزدیکان شوقی پس از ذکر حمایت‌های انگلیسی فلسطین از بهائیان، به عنایات صهیونیست‌ها اشاره کرده و گفته است: «الآن هم دولت اسرائیل همان روش را اتخاذ نموده و دستور رسمی داده شده است که از کلیه‌ی عوارض و مالیات‌ها معاف باشند.» [۲۸]. البته دامنه‌ی حمایت‌ها فقط بدینجا محدود نمی‌شد، بلکه «موقوفات بهائی در ارض اقدس از رسومات دولتی معاف، و این معافیت بعداً شامل بیت مبارک حضرت عبدالبهاء و مسافرخانه‌ی شرقی و غربی نیز گردید.... عقدنامه‌ی بهائی به رسمیت شناخته شد، وزارت ادیان، قصر مزرعه را تسلیم نمود و وزارت معارف اسرائیل، ایام متبرکه‌ی بهائی را به رسمیت شناخت.» [۲۹] گفتنی است که حکومت اسرائیل قصر مزرعه را برای سازمان‌های دیگری در نظر گرفته بود، اما با پیگیری‌های شوقی و مراجعه‌ی مستقیمش به رؤسای حکومت اسرائیل، این قصر به کار این فرقه اختصاص یافت. [۳۰]. در تقویت بهائیت، البته سران رژیم صهیونیستی نیز مؤثر بودند و مثلاً پروفیسور نرمان نیویچ، از شخصیت‌های سیاسی و حقوقی دولت اسرائیل و دادستان اسبق حکومت فلسطینی، در زمان مسئولیتش، بهائیت را در شمار سه دین ابراهیمی (اسلام - مسیحیت و یهودی) به رسمیت شناخت. [۳۱].

دادگاه‌های اسرائیل؛ مددکار شوقی افندی

گروه‌های بهائی مخالف عباس افندی (که بعداً مخالفان شوقی نیز بدانان اضافه شدند) در فلسطین حضور داشتند و عباس و شوقی را مستحق رهبری فرقه - پس از حسینعلی بهاء - نمی‌دانستند. اینان (ناقضین) مدت‌ها بر اماکن بهائی در فلسطین تسلط داشتند و اسباب رنج و دردسر برای شوقی بودند، ولی دولت اسرائیل به محض تأسیس، از جناح شوقی حمایت کرد و از مخالفان وی خلع ید نمود. شوقی در نامه‌ی ۱۱ ژوئن ۱۹۵۲ (کمتر از دو ماه پس از ملاقات بهائیان امریکا با بن گوریون، نخست وزیر اسرائیل، طی سفرش به ایالات متحده) به بهائیان بشارت‌هایی داد، از جمله: «سقوط و اضمحلال مستمر بقیه ناقضین میثاق، که هنوز به کمال جسارت در مقابل قوای غالبه‌ی جامعه‌ی بهائی در عالم مخالفت می‌ورزند.» سپس اشاره کرد که بهائیان «خانه‌ی مخروبه‌ای» متعلق به مخالفان را، که در جوار اماکن بهائی بوده است، منهدم ساخته و آن‌ها نیز در اعتراض به این اقدام به محاکم اسرائیل شکایت کرده‌اند، ولی «دولت اسرائیل صلاحیت محکمه‌ی کشوری را در رسیدگی به این موضوع رد کرد.» اما مخالفان شوقی، بی‌خبر از توافقات پشت پرده، «بعداً تهدید نمودند که از رأی دولت به محکمه‌ی عالی، استیناف خواهند داد و در نتیجه موجبات عصبانیت اولیای امور را فراهم ساختند.» در این هنگام شوقی با اغتنام فرصت، خود مستقیماً وارد عمل شد و در نتیجه، «مأمورین مزبور بر اثر مراجعه‌ی وی» به نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه‌ی دولت اسرائیل، اجازه‌ی تخریب آن بناهای ویران را صادر کردند. «به اذعان شوقی، این اقدام مخالفان وی، که به عصبانیت مقامات اسرائیل منجر شده بود، «سبب شد که از مزایایی که در طی مدت شصت سال در ایام متبرکه‌ی بهائی از آن استفاده می‌کردند به کلی محروم» گردند. [۳۲]. چند روز پس از نامه‌ی شوقی، هیأت بین‌المللی بهائی در تاریخ ۱ ژوئیه ۱۹۵۲ (۱۰ تیر ۱۳۳۱) طی نامه‌ای مفصل به محفل روحانی ملی بهائیان ایران از کشمکش‌های جناح شوقی با مخالفان و حمایت دولت اسرائیل از این جناح گزارش جامعی داد که در بخشی از آن آمده است: «سه نفر اعضای هیأت بین‌المللی بهائی آقایان ریمی و جیگری و آیواس با اعضای عالی رتبه‌ی وزارت امور خارجه و نخست‌وزیری و همچنین با دادستان کل کشور و معاون وزارت ادیان ملاقات‌هایی به عمل آوردند و فوراً معلوم گردید که دولت کاملاً از این حقیقت آگاه است که جامعه‌ی بهائی در ظل قیادت حضرت ولی امر الله مجتمع و متحد بوده و هیکل مبارک [شوقی] یگانه امین و حافظ حقیقی اماکن مقدسه‌ی بهائیه می‌باشند. به این جهت دادستان کل کشور، بر حسب دستوراتی که از وزارت ادیان دریافت نمود، به رئیس دادگاه حیفا اطلاع داد که به موجب قانون مورخ ۱۹۲۴ نظر به اینکه این قضیه جنبه‌ی مذهبی دارد، در محکمه‌ی کشور قابل طرح نیست.» [۳۳]. وقتی رژیم اشغالگر فلسطین پایش را کنار کشید و به شوقی چراغ سبز نشان داد، او نیز از اقدامات خوشنوت‌بار در حق رقیبان دریغ نکرد: «در جنب روضه‌ی مبارکه در سمت مشرق نیز دکان آهنگری وجود داشت که متعلق به یکی از ناقضین [طرفداران محمد علی، برادر عباس افندی و مدعی جانشینی او] و محل کار او بود، بر طبق دستور هیکل مبارک، دکان مزبور نیز خراب گردید و اصطبل قدیمی آن از میان برداشته شد.» [۳۴] شوقی در تلگرافی به تاریخ ۱۵ دسامبر ۱۹۵۱ بر حمایت دولت اسرائیل از خود در نزاع بین او و مخالفان تصریح کرد و به محافل ملی بهائیان ایران گفت: «به یاران بشارت دهید که پس از مدتی بیش از پنجاه سال، کلیدهای قصر مزرعه توسط اولیای حکومت اسرائیل تسلیم گردید.» [۳۵]. با حمایت کامل دولت اسرائیل، شوقی امتیازهای گوناگونی گرفت و بر مخالفان خویش فائق آمد: «قصر مبارک حضرت بهاء الله... را از دست ناقض عهد... میرزا محمد علی، خارج و آن را تبدیل به موزه و مکانی مقدس فرمودند، جمیع املاک و متعلقات بهائی را از پرداخت مالیات بلدی و حکومتی معاف فرمودند. ازدواج بهائی را به عنوان نکاح قانونی شناساندند و حقیقت، عمومیت و جامعیت امر بهائی را نخست به تصدیق حکومت بریتانیا و سپس به نحوی محکم‌تر به تصویب دولت اسرائیل رسانید [ند]....» [۳۶]. بدین ترتیب، دولت اسرائیل از بین همه‌ی نحله‌های منشعب از بهائیت، فقط جناح شوقی را به «رسمیت تامه» شناخت [۳۷] و در کلیه دعاوی و اختلافات بین بهائیان نیز، «امر صریح بر حقانیت اهل بهاء

صادر و ناقضین پرکین را محکوم» نمود. [۳۸] از آن پس، تمام اماکنی که در اختیار مخالفان عباس افندی - یا به قول بهائیان: ناقضین - قرار داشت، حتی خانه‌ی مسکونی‌شان، از آنان ستانده و به تشکیلات جناح شوقی تحویل داده شد. [۳۹] سایر موارد اختلاف بین شاخه‌های مختلف فرقه نیز با «توصیه‌ی» مسئولان اسرائیلی، یک یک به نفع جناح شوقی حل گشت و شوقی از اینکه به «توصیه‌ی صهیونیست‌ها» اشاره کند، ابایی نداشت. او در ۲۷ نوامبر ۱۹۵۴ طی پیامی به بهائیان جهان نوشت: «بر حسب توصیه‌ی شهردار حيفا، وزیر مالیه‌ی حکومت اسرائیل قراردادی امضا نمود که به موجب آن از قطعه زمینی به مساحت ۱۳۰۰ متر مربع، متعلق به خواهر فرید خصم لدود مرکز عهد و میثاق الهی [۴۰] خلع ید فوری به عمل آمد. این اقدام تاریخی، مقدمه‌ی آن است که به زودی سند مالکیت زمین مزبور از طرف حکومت اسرائیل به جامعه‌ی بهائی، که حال، مشغول تأسیس و تحکیم مرکز اداری جهانی خویش در ارض اقدس می‌باشد، انتقال یابد.» [۴۱]. کم کم کار حمایت دولت اسرائیل از بهائیان چنان بالا گرفت که به گفته‌ی یکی از بهائیان ساکن اسرائیل به نام حسین اقبال، «هر دستوری که حضرت ولی امر الله [شوقی افندی] بفرمایند و یا هر تقاضایی بنمایند، دولت اسرائیل فوراً برآورده می‌نمایند و در نتیجه ما بهائیان ساکنین فلسطین، به نهایت روح و ریحان زندگی می‌نماییم...» [۴۲]. ضمناً این حمایت و اطمینان فوق العاده‌ی اسرائیل فقط به شوقی و سران فرقه‌ی ضاله محدود نمی‌شد، بلکه تمامی نفوس بهائی در جهان را فرا می‌گرفت. عبدالله رفیعی، از بهائیان ایران که در اسفند ۱۳۳۹ همراه جمعی از هم مسلکان خود برای دیدار از مرکز بهائیت به اسرائیل رفته، در بخشی از گزارش سفرش نوشته است: «در گمرک تل‌آویو همین که خود را بهائی معرفی نمودیم، با کمال احترام، بدون تفتیش ما را فوراً مرخص نمودند، در صورتی که سایرین را به دقت رسیدگی و تفتیش می‌نمودند...» [۴۳]. این مسأله مقطعی نیز نبود و در مدتی طولانی استمرار داشت، تا جایی که مردم عادی اسرائیل را نیز به اعتراض واداشته بود! به گزارش ساواک، یکی دیگر از بهائیان، به نام فریدون رامش‌فر، پس از دیدار از اسرائیل در جلسه‌ی هفتگی بهائیان (مورخ ۴ بهمن ۱۳۴۹) گفت: «دولت اسرائیل آن قدر به بهائیان خوش بین است که در فرودگاه خود، احبا [بهائیان] را بازرسی نمی‌کنند و وقتی رئیس کاروان به پلیس اظهار می‌دارد: این‌ها بهائی هستند، حتی یک چمدان را باز نمی‌کنند، ولی بقیه مسافری را حتی کلیمی‌ها را بازرسی می‌کنند، به طوری که یک کلیمی اعتراض کرده بود: چرا ایرانی‌ها را بازرسی نمی‌کنید و ما را که اینجا موطنمان هست، مورد بازرسی قرار می‌دهید.» [۴۴]. به راستی، راز این همه حمایت صهیونیست‌ها از بهائیت در چیست؟ آیا صهیونیست‌های «خودپرست و سوداگر»، به اصطلاح فی سبیل الله! و بدون چشمداشت، این گونه برای این فرقه سینه چاک می‌دادند؟! در مورد اهمیت بهائیان برای رژیم صهیونیستی، وابسته‌ی سفارت آن دولت اشغالگر در اروگوئه سخنی دارد که تلویحا و با اشاره نشان می‌دهد بهائیت نه فقط به دلیل جذب توریست و...، بلکه به عللی بسیار مهم‌تر از این امور برای صهیونیست‌ها ارزش دارد. در مجله‌ی اخبار امری، ارگان بهائیان، در این باره آمده است: «در مقاله‌ای که روزنامه‌ی (آل پا) در شهر مونته ویدئو اروگوئه در دسامبر گذشته منتشر نمود، یک ستون کامل را به نطقی که آقای ابراهام ساریوس، وابسته‌ی سفارت اسرائیل، در نمایشگاه بین‌المللی «فرهنگ» در مونته ویدئو ایراد کرده است، اختصاص داده است. عنوان این سخنرانی، «اسرائیل، مجموعه‌ای از مذاهب و اجتماعات» می‌باشد. ایشان ضمن این سخنرانی گفته‌اند: در اسرائیل گروه کوچکی از بهائیان وجود دارند که اکثر آن‌ها ایرانی هستند. اگر چه این عده از ۲۵۰ نفر تجاوز نمی‌کند، مع ذلک در اسرائیل اهمیت و مقام فوق‌العاده‌ای دارند.» [۴۵].

ملاقات با مسئولان رده‌ی اول اسرائیل

ولی روابط اسرائیلیان و بهائیان به این سطوح محدود نمی‌شد و آن‌ها در سطح مسئولان رده اول با هم تعامل صمیمانه داشتند. در منابع بهائی به گوشه‌ای از این روابط اشاره شده است: ۱ - روز شنبه ۱۹ مه ۱۹۵۱ / ۲ / ۲۹ (۱۳۳۰) زمانی که بن گوریون به امریکا رفت، چهار تن از بهائیان: خانم امیلیا کالینز (نایب رئیس شورای بین‌المللی بهائی) و سه تن از اعضای محفل روحانی ملی بهائیان

امریکا به نام‌های خانم ادناترو و آقایان لروی آیواس و هوراس هولی، به دستور شوقی افندی، در شیکاگو با وی دیدار کردند. به نوشته‌ی مجله‌ی اخبار امری آمریکا، «در این ملاقات نمایندگان بهائی مراتب امتنان جامعه را نسبت به رویه‌ی محبت‌آمیز رؤسای حکومت جدیدالتأسیس اسرائیل و احترامی که نسبت به امر بهائی مرعی می‌دارند، بیان نمودند.» این گزارش افزوده است: این ملاقات به دستور شوقی افندی انجام شد تا «احساسات بهائیان امریکا را نسبت به اسرائیل به معظم له اظهار دارند.» بر اساس این خبر، بن‌گوریون نیز نمایندگان بهائی را «با کمال محبت و ملاحظت پذیرفتند» و «مسرت خویش را نسبت به افکار عالیه و نوایای سامیه‌ی دیانت بهائی و تعالیم مقدسه آن بیان داشتند.» مجله اخبار امری تصریح کرده است که «صحبت‌ها و مذاکرات به تمامه در محیطی مملو از آزادی و صمیمیت دعاوی از هر گونه تشریفات [و به قول معروف: خودمانی] صورت گرفت.» نمایندگان بهائی نیز دیدگاه خود را در مورد بن‌گوریون این گونه اظهار کردند: «معظم له دارای افکار باز و نظر دوراندیش‌اند و به خوبی لزوم برادری دینی و تحمل و شکیبایی را احساس می‌نمایند.» سپس نماینده‌ی مطبوعاتی بن‌گوریون به مناسبت این ملاقات بیانیه‌ای مطبوعاتی صادر، و تصریح کرد که نمایندگان بهائی در این ملاقات «مکتوبی مشعر بر مراتب تقدیر و امتنان خویش نسبت به توجهی که حکومت اسرائیل در فهم قضایا و امور بهائی مبذول می‌دارد، حاوی عواطف بهائیان از برای خیر و تقدم اسرائیل تقدیم داشتند.» [۴۶]. ۲. در ژانویه‌ی ۱۹۵۴، رئیس و نایب رئیس و منشی کل هیأت بین‌المللی بهائی، برای عرض تبریک، تقاضای «شرفیابی به حضور رئیس‌جمهور» را نمودند. رئیس‌جمهور اسرائیل نیز در ۱ ماه فوریه اعضای عامله‌ی هیأت را به حضور پذیرفت. در ضمن این ملاقات، رئیس‌جمهور اظهار تمایل کرد تا ضمن ملاقات با شوقی از مرکز بهائیت نیز دیدار کند که شوقی «صمیمانه» از او دعوت کرد. [۴۷]. به این ترتیب زمینه‌ی دیدار رئیس‌جمهور رژیم صهیونیستی از اماکن بهائی فراهم آمد تا معلوم شود این رابطه دو سویه بوده و بر بنیاد علائق مشترک دو طرف بنا شده است. البته ملاقات مسئولان دو طرف تا قبل از دیدار رئیس رژیم صهیونیستی از تأسیسات بهائی در آن کشور در سطوح بالا ادامه داشت. به نوشته‌ی نشریه‌ی رسمی بهائیان ایران، سرانجام در تحقق این وعده، روز دوشنبه ۲۶ آوریل ۱۹۵۴ (۶ اردیبهشت ۱۳۳۳) بن‌زوی، رئیس‌جمهور اسرائیل، و همسرش از مراکز و مراقد بهائیان در اسرائیل دیدار کردند. او نخستین رئیس دولتی بود که این عمل را انجام داد. او نخستین رئیس دولتی بود که این عمل را انجام داد. شوقی افندی بلافاصله در ۴ مه (۱۴ اردیبهشت)، ضمن برشمردن موفقیت‌های اخیر جامعه‌ی بهائیت، بشارت این خبر را نیز به همه بهائیان عالم داد: «این زیارت، اولین تشرف رسمی است که از طرف یکی از رؤسای دول مستقله... به عمل آمده است» [۴۸] و لروی آیواس، منشی کل شورای بین‌المللی بهائی و مسئول ارتباط بهائیت با دولت‌مردان اسرائیل، نیز در گزارشی پر آب و تاب، این خبر را بازتاب داد. به نوشته‌ی او، رئیس‌جمهور اسرائیل، «هنگام تودیع، از مهمان نوازی و محبتی که از طرف حضرت ولی امر الله [شوقی افندی] ابراز شده بود، اظهار تشکر و امتنان نموده، در ضمن تقدیر از اقدامات و مجهودات بهائیان در کشور اسرائیل، ادعیه‌ی قلبیه‌ی خود را برای موفقیت جامعه‌ی بهائی در اسرائیل و سراسر جهان ابراز داشتند!» [۴۹]. دیدار یاد شده، در مطبوعات اسرائیل (نظیر روزنامه «جروزالم‌پست») نیز انعکاس داده شد. [۵۰] در گزارش آن روزنامه بخش‌های دیگری از مذاکرات شوقی و رئیس رژیم صهیونیستی (افزون بر مطالب مندرج در گزارش آیواس) درج شده که میزان صمیمیت و اعتماد متقابل آن دو به یکدیگر را بهتر ترسیم کرده است: «در این ملاقات، رئیس‌جمهور و ولی امر بهائی راجع به تأثیر دیانت در جامعه‌ی بشری با یکدیگر صحبت نمودند و حضرت شوقی ربانی اظهار فرمودند: امید است مرکز جهانی بهائی در اسرائیل بتواند در ترقی و تعالی مملکت و سعادت اهالی مستمرا متزایدا مؤثر واقع شود و نیز به این نکته اشاره فرمودند که از ابتدای تأسیس حکومت اسرائیل، بهائیان همواره روابط صمیمانه با دولت و بلدیة [شهرداری] حيفا داشته‌اند.» [۵۱]. ضمناً چون دیدار رئیس‌جمهور اسرائیل از مرکز بهائیان و قبور سران آن با آغاز دومین سال «جهاد روحانی» بهائیان هم‌زمان شده بود، شورای بین‌المللی بهائی در روز ۲۷ آوریل (یک روز پس از دیدار رئیس‌جمهور رژیم صهیونیستی) این تقارن را به فال نیک! گرفت و گفت: «سال دوم جهاد روحانی با تشرف رئیس‌جمهور محترم دولت اسرائیل به

مقام مقدس اعلیٰ [قبر علی محمد باب]... به مبارکی و میمنت آغاز گردید.» [۵۲]. این ملاقات‌ها و بحث و تبادل نظرها آن قدر در سطوح بالا- ادامه یافت که هماهنگی و همدلی گسترده‌ای را در اهداف دو طرف موجب شد. به همین دلیل هیأت بین‌المللی بهائی در حیفا تصریح کرده است که «هر قدر اشخاص در دوائر دولتی [در اسرائیل] مقامشان بالاتر است، حس ادب و احترام و اطلاعات ایشان نسبت به امر [بهائیت] بیشتر است به همین طریق، مقامات عالیه در انجام امور، نظر مساعدتری داشته و در موارد لازم از کمک مضایقه نمی‌کنند.» [۵۳]. این حسن روابط و دید و بازدیدهای متقابل سرور فراوان بهائیان را باعث شده و آنان را چنان از مشاهده قدرت پوشالی رژیم صهیونیستی سرمست ساخته بود که بی‌محابا به حمایت از آن رژیم در نشریات بهائیان دست زدند، که به عنوان نمونه می‌توان به مقاله‌ی باهر فرقانی در مجله‌ی آهنگ بدیع (سال ۱۳۴۰، ش ۵، ص ۱۳۸) اشاره کرد. دیدارهای سران رژیم صهیونیستی و بهائی، که تأثیر بسزایی در تسهیل و گسترش فعالیت‌های فرقه داشت، به همین محدود نشد و ده سال بعد در روز ۱۸ فروردین ۱۳۴۳ ژالمان شازار، رئیس جمهور بعدی اسرائیل، نیز در رأس هیأتی، از مرکز بهائیان در حیفا دیدار کرد. مشروح این دیدار و تعبیری که بهائیان برای گزارش آن انتخاب کرده‌اند، میزان علائق دو طرف را به یکدیگر نشان می‌دهد. شرح این ملاقات به نقل از نشریه‌ی رسمی بهائیان ایران خواندنی است: «حضرت ژالمان شازار، رئیس جمهور اسرائیل، به اتفاق خانمشان و شهردار حیفا و خانمش و جمعی دیگر از اولیای امور کشور اسرائیل، در تاریخ ۷ آوریل ۱۹۶۴، از مرکز عالم بهائی به طور رسمی دیدن کردند. حضرت رئیس جمهور و همراهان از طرف اعضای بیت‌العدل «استقبال شده... و به این مناسبت حضرت رئیس جمهور تحیات و ادعیه‌ی خالصانه‌ی خود را برای عموم احبا [بهائیان] در سراسر عالم ابلاغ نمودند و چندی بعد به یادبود این دیدار یک آلبوم عکس... به مشار الیه هدیه گردید... حضرت رئیس جمهور پس از دریافت این هدیه در ضمن نامه‌ای، تشکرات قلبی خود را اظهار و مجدداً پیام دوستی و حسن نیت خود را برای جامعه‌ی جهانی بهائی فرستاده‌اند.» [۵۴]. در کنار این دیدارهای رسمی، بهائیان نیز به طور مرتب به دیدار صهیونیست‌ها شتافته و گزارش لحظه به لحظه از تحولات امور به آنان داده‌اند. فی‌المثل سال ۱۳۴۷ اندکی قبل از جنگ اعراب و اسرائیل و اشغال بخش وسیعی از سرزمین‌های اسلامی در طی دومین دوره انتخاب کادر مرکزی بهائیان جهان - که به بیت‌العدل موسوم است و هر پنج سال یک بار در اسرائیل و با حضور نمایندگان بهائیان سراسر جهان برگزار می‌شود - در روز سوم همایش، درست هنگام اعلام اسامی اعضای جدید کادر مرکزی بهائیان جهان، یکی از سران بهائیت به نام اولینگا و چند نفر دیگر از سران فرقه به دیدار رئیس جمهور اسرائیل رفتند، که این امر از اهمیت این انتخابات برای رهبران اسرائیل حکایت می‌کند. [۵۵]. رادیو اسرائیل گزارش این اجلاس بهائیان را به شکلی وسیع، هم در بخش عبری و هم به سایر زبان‌ها (از جمله عربی) پخش کرد و مطبوعات معروف اسرائیل، همچون «جروز الم پست» نیز شرح مفصلی درباره‌ی اهداف این نشست چاپ کردند. [۵۶]. در این جا بی‌مناسبت نیست که به جلوه‌های دیگری از روابط این فرقه و صهیونیسم، که همدلی و همسویی دو طرف را در مقابل یکدیگر نشان می‌دهد، اشاره شود. از جمله این تعاملات، حضور اعضای هیأت نمایندگی اسرائیل در سایر کشورها در مجامع مختلف بهائی است که در زیر بعضی از موارد آن به نقل از نشریات بهائیت ذکر شده است: ۱ - هنگامی که شوقی افندی، آخرین رهبر بهائیان، در لندن از دنیا رفت و قرار شد در همان شهر دفن شود، دولت اسرائیل به سفارت خود در انگلستان دستور داد در این مراسم حضور فعالانه داشته باشد. لذا در غیاب سفیر کبیر اسرائیل در لندن، کاردار سفارت به نام گیرشون اولر در مراسم تشییع شرکت جست. [۵۷]. به نوشته‌ی منابع بهائی در مراسم تشییع و تدفین، کاردار اسرائیل همچون یک صاحب عزا با قدم آهسته و گردنی خمیده، پا به پای سران بهائیت حضور داشت و از چهره‌اش غم و تأثر می‌بارید. [۵۸]. ۲ - به گزارش نشریه‌ی رسمی بهائیان ایران، در ماه جولای سال ۱۹۶۰ (تیر ماه ۱۳۳۹) تعداد هفده هزار نفر، از ساختمان بهائیان در امریکا بازدید کردند. در این گزارش به عنوان چهره‌های سرشناس بازدید کننده از موشه اتریونی، ساکن اسرائیل و نماینده‌ی دولت اسرائیل برای شرکت در یک کمیته‌ی اداری نیز نام برده شده است تا شاید اسباب تجدید روحیه برای بهائیان سرخورده و مأیوس

باشد. [۵۹]. ۳- بهائیان امریکا برای غرس نوعی گل سرخ به نام ماریان آندرسون در محوطه‌ی ساختمان مرکزی خود در آن کشور مراسمی برگزار کردند. در این مراسم جمعی از شخصیت‌ها، از جمله ژنرال کنسول اسرائیل حضور داشت و سخنی نیز ایراد کرد. «آقای جاکوب بارمور، ژنرال کنسول اسرائیل، در ضمن بیانات خود آرزو کرد که گل سرخ ماریان آندرسون به زودی در مقامات مقدسه بهائی در جبل کرمل نیز که شهرت جهانی یافته‌اند، غرس شود.» [۶۰]. ۴- در اردیبهشت ۱۳۴۲ اجلاس تعیین کادر مرکزی بهائیان جهان در حیفا برگزار شد. در این مراسم کلیه‌ی حاضران به مناسبت فوت رئیس جمهور اسرائیل، اسحاق بن زاوی، یک دقیقه سکوت کردند و پیام تسلیت فرستادند که در نشریه‌ی «جروزالم پست» این تسلیت درج شد. [۶۱].

بهائیت و جنگ‌های اعراب و اسرائیل

جنگ شش روزه‌ی اعراب و اسرائیل

در ژوئن ۱۹۶۷ (خرداد ۱۳۴۶) با حمله‌ی سریع و سنگین ارتش اسرائیل جنگ سوم میان اعراب و اسرائیل در گرفت که به شکست ارتش‌های عربی منجر شد و بخش وسیعی از اراضی اسلامی همچون صحرای سینا، ارتفاعات جولان، کرانه‌ی باختری رود اردن و بیت المقدس به اشغال صهیونیست‌ها درآمد. بهائیان در خلال این جنگ بر خلاف شعارشان مبنی بر «صلح جهانی» به جای محکوم کردن صهیونیست‌ها به عنوان «آغازگر جنگ و متجاوز» در کنار ارتش اسرائیل قرار گرفتند و همه‌گونه حمایت را از صهیونیست‌ها به عمل آوردند و از آن جمله به گزارش ساواک در تاریخ ۱۰ / ۵ / ۱۳۴۶ مبلغی در حدود ۱۲۰ میلیون تومانی (که آن موقع رقم بسیار هنگفتی بود) به وسیله‌ی بهائیان ایران جمع‌آوری گردید که به ظاهر برای بیت العدل در حیفا ارسال شد، «ولی منظور اصلی آن‌ها از ارسال این مبلغ، کمک به ارتش اسرائیل» بود. ساواک در ادامه افزوده است: «مقدار قابل ملاحظه‌ای از این پول به وسیله‌ی حبیب ثابت تعهد و پرداخت شده است.» [۶۲].

نبرد رمضان

در اکتبر سال ۱۹۷۳ که مقارن با ماه مبارک رمضان بود، ارتش کشورهای اسلامی در عملیاتی برق آسا همچون صاعقه بر صهیونیست‌ها فرود آمدند، تا اراضی خود را پس بگیرند. نیروهای مصری در مدتی کوتاه از کانال سوئز عبور کردند و دیوار عظیم بارلورا، که از سوی صهیونیست‌ها تسخیر ناپذیر خوانده می‌شد، پشت سر گذاردند. در سایر جبهه‌ها نیز سوریه و اردن صهیونیست‌ها را گوشمالی دادند و برای نخستین بار افسانه‌ی شکست ناپذیری ارتش اسرائیل را باطل ساختند. در این اوضاع، نشریات بهائیان به تکاپو افتادند و علیه جنگ و ویرانی به مبارزه برخاستند آنان که در جنگ سال ۱۹۶۷ سکوت اختیار کرده بودند، این بار قلم در دست گرفتند و در سر مقاله‌ی نشریه‌ی رسمی محفل ملی بهائیان ایران با عنوان «نزاع و جدال منفور در گاه کبریاست» چنین نوشتند: «بشر غافل خیلی زود اثرات شدید جنگ‌های گذشته را از نظر دور داشته و تحت عناوین مختلفه به بهانه جویی پرداخته و می‌کوشد تا برای اطفای آتش اغراض خویش دوباره هوا را مسموم سازد و ابنای نوع خود را به دیار نیستی و هلاکت رهسپار نماید.» و در ادامه‌ی مقاله مفصل در مذمت جنگ سخن کنند. [۶۳]. بهائیان چنان از شکست صهیونیست‌ها سرخورده و ناراحت شده بودند که حتی مجله‌ی ورقا، نشریه‌ی ویژه‌ی نونهالان بهائی، را نیز از مویه‌های خویش بی‌نصیب نگذاشتند و در شماره ۵۲، آبان ماه (اولین شماره پس از جنگ) در مقاله‌ای مفصل، که ظاهراً یک دختر بچه‌ی بهائی به نام سویدا معانی (از بهائیان ایرانی تبار ساکن اسرائیل) فرستاده بود، شدیداً برای خانواده‌های صهیونیست‌ها که فرزندانشان را به میدان‌های جنگ فرستاده بودند، نوحه سرایی کردند و با استفاده از عبارات عاطفی کوشیدند احساسات اطفال بهائی را به نفع صهیونیست‌ها و کینه‌ی مسلمانان پرورش دهد. در بخشی از این

مقاله آمده است: «در این چند روزهی جنگ، وضع مردم خیلی رقت‌بار بود، مادرها و بچه‌هایشان نگران و پریشان، منتظر وصول اخبار جنگ بودند... وقتی خبر قتل کشته شدگان و شمارهی آنها منتشر می‌گردید، اشک‌ها سرازیر می‌شد و همگی داغدار بودند... و غروب‌ها که مادران دست فرزندانشان را گرفته تنهایی به گردش می‌رفتند، حالت محزونی از چهرهی همگی نمودار بو.» [۶۴].

ممنوعیت فعالیت بهائیان در مصر توسط جمال عبدالناصر

دقیقا به علت همین همسویی‌ها و همدلی‌ها میان صهیونیست‌ها و بهائیان، و تلاش بهائیان برای کسب اطلاعات در کشورهای اسلامی، بود که اعراب و مسلمانان، سخت به این فرقه حساس شدند و از جمله: الف - در سال ۱۹۶۰ در خلال مجمع عمومی مؤتمر اسلامی بیت‌المقدس، یکی از شرکت‌کنندگان ایرانی از فعالیت‌های اطلاعاتی بهائیان برای اسرائیل سخن به میان آورد که کشورهای عربی مسأله را جدی نگرفتند. ب - پس از شکست‌های سنگین اعراب از اسرائیل و روشن شدن حضور و فعالیت بهائیان در کشورهای اسلامی برای کسب اطلاعات به نفع رژیم صهیونیستی بود که اتحادیهی عرب در برابر این فرقه موضع‌گیری کرد و موضوع بهائیت در دستور کار «دفتر تحریم اعراب علیه اسرائیل» قرار گرفت. این دفتر مأموریت داشت که تمام شرکت‌ها و مجتمع‌های صنعتی و اقتصادی خارجی را، که با اسرائیل منافع مشترک دارند، شناسایی کند و نام آن‌ها را برای تحریم در اختیار کشورهای عربی قرار دهد. خبرگزاری رویتر در ۱۰ ژانویه ۱۹۷۵ از دمشق، به نقل از محمد محبوب، مسئول دفتر تحریم اعراب علیه اسرائیل، اعلام کرد که در کنفرانس ماه آینده، مبارزه با گروه بهائی از سوی این دفتر به طور جدی بررسی خواهد شد. او در ادامه این فرقه را یک جنبش طرفدار اسرائیل و صیونیسیم خواند. [۶۵] همین مضمون را خبرگزاری خاورمیانه، همان روز به نقل از محمد محبوب مخابره کرد. کنفرانس یاد شده روز ۲۳ فوریه در قاهره برگزار، و تصمیمات آن، روز ۲۵ فوریه منتشر شد. این اجلاس در خصوص بهائیت تصمیم مهم ذیل را اتخاذ کرد: «و قرر المكتب ايضا فرض حظر على نشاط البهائيين في الدول العربية و اغلال محافلهم بعد ان ثبت ان الصهيونية تستر ورائهم.» (یعنی: همچنین دفتر [تحریم اعراب علیه اسرائیل] مقرر داشت که باید دولت‌های عربی از تحرکات بهائی‌ها و تشکیل محافل آن‌ها شدیداً جلوگیری کنند، زیرا [برای اعضا؛ ب ب ث ۶ مسلم شد که] صهیونیسم پشت آنان پنهان شده است). [۶۶]. ج - مجمع الفقه الاسلامی وابسته به سازمان کنفرانس اسلامی بالاترین مرجع دینی در جهان اسلام است که فقهای ۵۷ کشور اسلامی از تمامی مذاهب و فرق حتی وهابیت در آن عضویت دارند. این مجمع در جلسات ۶ تا ۱۱ فوریه ۱۹۸۸ / ۱۸ تا ۲۳ بهمن ۱۳۶۶ خود طی مصوبه‌ای، «ادعای رسالت بهاء الله و نزول وحی بر وی» و دیگر معتقدات بهائیان را مصداق «انکار ضروریات دین» شمرد. [۶۷] در ۲۶ ژانویه ۱۹۸۷ مطابق ۲۹ جمادی الاول ۱۴۰۷ نیز قطعنامه‌ای به امضای فقهای شیعه و سنی عضو مجمع منتشر شد که در آن بهائیان به اجماع مسلمانان، کافر و خارج از دین اسلام شمرده شده‌اند و از دولت‌ها ملت‌های اسلامی درخواست شده است اقدامی مقتضی در برابر آنان انجام دهند [۶۸].

حمایت رسانه‌های اسرائیل از بهائیت

رسانه‌های رژیم صهیونیستی در کنار مسئولان سیاسی، قضایی و اقتصادی خود از این تشکیلات به طور وسیع حمایت کرده‌اند. این حمایت مقطعی نبود، بلکه در گذر زمان ادامه داشته است و دارد. این امر مؤید آن است که حمایت اسرائیل از بهائیت جلوه‌های دیگر نیز دارد؛ از جمله رسانه‌های اسرائیل با کمترین بهانه‌ای به تعریف و تمجید از بهائیت برمی‌آیند و اخبار مربوط به آن را پوشش می‌دهند در ذیل بعضی از این موارد، از منابع بهائی نقل شده است. ۱ - در نشریهی اخبار امری، از قول محفل روحانی ملی بهائیان امریکا، گزارشی آمده است مبنی بر اینکه در روز ۲۹ دسامبر سال ۱۹۵۲ بخش انگلیسی زبان رادیو اسرائیل برنامه‌ای در

مورد بهائیت پخش کرد و در خلال آن دوبار با روحیه ماکسول (همسر شوقی) درباره‌ی تاریخچه‌ی باب و بهاء و دفن اجساد آنان در فلسطین اشغالی توضیحاتی داد. سپس با لروی آیواس، از سران بهائیت، نیز مورد اماکن بهائی در اسرائیل گفت و گو کرد. در ابتدای برنامه مجری آن در اظهاراتی جانب دارانه گفت: «اکنون کشور اسرائیل نه تنها مرکز دیانت کلیمی و مسیحی است، بلکه دیانت چهارمی که دیانت بهائی است نیز مرکزش در این سرزمین است.» [۶۹]. ۲ - لطف الله حکیم بهائی یهودی تبار، که پیشتر در محفل ملی بهائیان ایران مشغول بود، بعدها به اسرائیل رفت و در تشکیلات مرکزی بهائیان در بیت‌العدل فعالیت نمود. او به طور مرتب، اخبار بهائیت و مطالب منتشر شده در نشریات اسرائیل در مورد بهائیت را به منظور تقویت روحیه‌ی بهائیان برای ترجمه و انتشار در مجلات بهائی به ایران می‌فرستاد. از جمله در مهر ماه ۱۳۳۲، پس از کودتای انگلیسی - امریکایی ۲۸ مرداد و سرنگونی دولت دکتر مصدق، در نشریه‌ی رسمی بهائیان ایران آمده است: «جناب دکتر لطف الله از ارض اقدس [اسرائیل] چنین مرقوم داشته‌اند: این ایام در اسرائیل جراید، چه به زبان عبری و چه عربی و چه انگلیسی، مقالات مفصل راجع به دیانت بهائی و مقام اعلی درج می‌نمایند. ساختمان مقام اعلی [قبر منسوب به علی محمد باب شیرازی] هیجان غریبی بین مردم انداخته، به طوری که همه روزه صدها نفوس از سیاحان و از اهالی اسرائیل برای زیارت آن مقام مقدس می‌آیند. ای کاش ممکن بود از همه جراید برای شما ارسال می‌نمودم. امروز در روزنامه‌ی یومیه‌ی [جروزالم پست] Jerusalem Post شرح مفصلی با عکس مقام اعلی درج شده، عجالتاً این روزنامه را برای محفل مقدس روحانی ملی و محلی می‌فرستم که اگر صلاح بدانند، ترجمه نموده، انتشار دهند.» [۷۰].

سپس در مجله‌ی رسمی محفل ملی بهائیان ایران، متن کامل مقاله‌ی بسیار جانب دارانه‌ی این نشریه‌ی صهیونیستی، که در شماره ۱۶ اکتبر ۱۹۵۳ (۲۴ مهر ۱۳۳۲) چاپ شده [۷۱] درج گردید. ۳ - نشریه‌ی هفتگی «جروزالم پست» نیز در شماره‌ی ۲۶ آوریل ۱۹۶۳ خود، انتخاب اولین دوره‌ی اعضای کادر مرکزی بهائیان جهان، موسوم به بیت‌العدل، و اسامی منتخبان و خبر حرکت آن‌ها برای شرکت در کنفرانس لندن را درج کرده است. این نشریه همچنین سکوت یک دقیقه‌ای بهائیان به مناسبت مرگ رئیس جمهور اسرائیل (اسحاق بن زوی) و نیز پیام تسلیت آنان را منتشر کرده است. [۷۲]. ۴ - روزنامه‌ی انگلیسی زبان «جروزالم پست» در دو صفحه‌ی کامل کتاب حسن بالیوزی (موقر) به نام «عبدالبهاء» را شرح و تفسیر کرده است. جالب است که مقدمه‌ی این مطلب را یک بهائی به نام بهیه آدامس نوشته است. جالب‌تر اینکه مقاله دیگری نیز «که توسط یک روزنامه‌نگار معروف اسرائیلی» در مورد بهائیت تهیه شده بود همراه «عکس‌های جالبی» در همین شماره درج گردید. از همه جالب‌تر آنکه «بعضی از روزنامه‌هایی که به زبان عبری [عبری] نیز منتشر می‌شود، خلاصه‌ای از آن را درج کردند.» [۷۳]. بهائیان نیز به بهانه‌ی مناسبت‌های مختلف، مراسم گوناگونی برگزار می‌کردند که همین امر مستمسک لازم را برای تبلیغ بهائیت در اختیار نشریات اسرائیل قرار می‌داد. به نوشته‌ی یکی از بهائیان ایرانی به نام فریده سبحانی، که برای حضور در این برنامه به اسرائیل سفر کرده بود، «جراید مختلف اسرائیل هر یک به نحوی با عکس و تفصیلات درباره‌ی این روز تاریخی و همچنین درباره‌ی امر جهانی بهائی به قلم فرسایی پرداختند. از جمله روزنامه‌ی «جروزالم پست» [۷۴] مقاله مشروحی... انتشار داد و روزنامه‌ی «استاندارد» مقاله‌ی مشروح خود را با عنوان «پیام امید بخش...» شروع کرد. در این گزارش اضافه شده که به این مناسبت سازمان توریستی اسرائیل نیز چندین بار جشن‌های باشکوهی در زیباترین هتل‌های حیفا برپا کرد و از جمله «در میهمانی دیگری، مشهورترین هنرمندان اسرائیل، سرودها و ترانه‌های بسیار زیبایی به افتخار دوستان بهائی خواندند.» [۷۵]. همه‌ی این امور از هماهنگی گسترده‌ی نشریات صهیونیستی برای تبلیغ بهائیت حکایت می‌کند و صد البته این امر فقط به اسرائیل محدود نمی‌شود و به مافیای رسانه‌های صهیونیستی در سطح جهان تعمیم می‌یابد که شرح آن در این مجال نمی‌گنجد. همچنین بخشی دیگر از حمایت‌های اسرائیل از این مسلک را می‌توان در توزیع خدمات به نشریات بهائی منتشر شده در ایران دانست. فی‌المثل نشریات از طریق اسرائیل برای بهائیان در سراسر جهان ارسال می‌شد. در این زمینه نامه‌ای از فردی بهائی به نام آقای عزت‌الله زهرایی، ساکن فرانسه (شهر سن کلو)، در آهنگ بدیع از مجلات بهائیان ایران درج

گردیده که در قسمتی از آن نوشته شده است: «شماره‌های مجله‌ی زیبای شما، مرتباً از طریق ارض اقدس [اسرائیل] به این جانب می‌رسد.» [۷۶].

توریسم بهائی؛ مددکار اقتصاد ورشکسته‌ی اسرائیل

تشکیلات مرکزی بهائیان در اسرائیل می‌کوشید با جلوه دادن بیش از پیش به اماکن متعلق به خود، علاوه بر بهائیان، افراد غیر بهائی را نیز به مراکز خویش بکشاند تا از این راه، زمینه‌ی جلب آنها به بهائیت را فراهم آورد. رسانه‌های صهیونیستی در فلسطین اشغالی و سایر نقاط جهان نیز با نمایش این بناها سعی می‌کردند جاذبه‌ی توریستی برای اسرائیل فراهم سازند. از جمله در نشریه‌ی رسمی محفل ملی بهائیان ایران آمده که یک کمپانی معروف فیلم سازی در امریکا فیلمی به نام «اسرائیل از دریا» ساخته که در آن مناظر مربوط به قبر باب و مرکز بهائیت را به نمایش گذارده است. این گزارش افزوده که این فیلم چندی قبل در تلویزیون امریکا در ایران - که پیش از انقلاب در کانال ۸ فعال بود - نیز به نمایش درآمده است. [۷۷]. همچنین دفتر نمایندگی توریسم اسرائیل در امریکا (نیویورک) متن مفصل و تبلیغی در مورد بهائیت و اماکن آن در فلسطین اشغالی به زبان انگلیسی منتشر کرد. این مطلب، بیش و پیش از آنکه یک بروشور تبلیغی برای معرفی جاذبه‌های توریستی اسرائیل، و از جمله جاذبه‌های گردشگری بهائی باشد، به متن تبلیغی بهائی شبیه است. در قسمتی از آن آمده است: «دیانت بهائی، که مروج صلح و اخوت بین افراد جامعه‌ی بشری است، در سال ۱۸۴۴ با ظهور باب در ایران آغاز گردید و باب خود را مبشر [آمدن] نفسی اعز و اشرف از خود [حسینعلی بهاء] معرفی نمود.....» [۷۸]. حضور گسترده‌ی بهائیان سراسر جهان در اسرائیل نیز منبع درآمد خوبی برای رژیم صهیونیستی محسوب می‌شد. تشکیلات بهائیت نیز سعی می‌کرد بهائیان را برای سفر به اسرائیل و دیدار از اماکن متعلق به خود تشویق کند و این امر به اشکال مختلف انجام می‌شد. به عنوان مثال با ایجاد بهانه‌هایی، همچون یکصدمین سال ورود بهاء به عکا، بهائیان را به اسرائیل فرامی‌خواند. همچنین پس از تشکیل یک کنفرانس بین‌المللی بهائی در نقطه‌ای از جهان، شرکت کنندگان در آن کنفرانس را به «ارض اقدس» می‌بردند و بعضی مواقع نیز، در قالب کاروان‌های نه نفره از هر کشور، وابستگان خویش را به اسرائیل می‌بردند و بالاخره آنان، که برای تبلیغ بهائیت در خارج از وطن خود، عزم مهاجرت می‌کردند، در آغاز سفر برای تشویق، در سفری چند روزه به اسرائیل می‌رفتند و چون معمولاً افرادی که در بالا برشمردیم از گروه‌های مرفه و دارای تمکن مالی بودند، سفر آن‌ها به اسرائیل برای دولت این کشور نیز از نظر اقتصادی و توریستی سودمند بود. در این زمینه روزنامه‌ی «جروزالم پست» - که عملاً به ارگان تبلیغی بهائیت تبدیل شده بود - در شماره‌ی ۲۸ اوت ۱۹۶۸ خبر داده است که دستجات مختلف بهائیان از کنفرانس پالمومی ایتالیا به اسرائیل آمده‌اند و متذکر شده است که «این عده بزرگ‌ترین اجتماع زائرین بهائی را که تاکنون به اراضی مقدسه مسافرت نموده‌اند تشکیل می‌دهند.» [۷۹]. هر چه زمان می‌گذشت، تبلیغات بهائیان برای سفر به اسرائیل مؤثرتر واقع می‌گشت و سفر بهائیان به اراضی اشغالی رو به فزونی می‌گذاشت. تا آنجا که شوقی افندی در تلگراف مورخ ۷ اکتبر ۱۹۵۳ به کنفرانس دهلی گفته است: «تعداد نفوسی که از دور و نزدیک برای زیارت مقام اعلی می‌آیند، روز به روز در تزايد است و چندین روز، عده آنان از هزار نفر تجاوز می‌نمود.» [۸۰] اما اشتباهی صهیونیست‌ها سیری ناپذیر بود و باید اماکن بهائی فعالیت بیشتری در جذب توریست انجام می‌دادند و همین‌طور هم شد. تا آنجا که شش سال بعد، یعنی در سال ۱۳۳۸، به گفته‌ی سران بهائیت: «در ظرف این یک سال، عدد زائرین و سیاحان» بازدید کننده از اماکن بهائی «به بیش از یکصد هزار بالغ گردیده است.» بدین ترتیب، بهائیت در عرصه‌ی جذب توریست و کمک به اقتصاد شکننده‌ی اسرائیل نیز فعالیت بسزا و در خور توجهی داشته است.

بہائیت و اسرائیل، پس از پیروزی انقلاب اسلامی

در سی سال اخیر نیز بهائیان و رژیم صهیونیستی روابط خود را ادامه داده و به آن عمق و گستردگی بیشتری بخشیده‌اند. در زیر به نمونه‌هایی از این تعاملات اشاره شده است: ۱- به گزارش خبرگزاری‌ها، رئیس مجلس رژیم صهیونیستی روز ۱۴ تیز ۱۳۷۷ از مرکز بهائیت در شهر حیفا بازدید کرد و ضمن حمایت از فعالیت‌های این فرقه، خواستار آزادی عمل بیشتر پیروان آن در ایران شد. [۸۱] ۲- در روز سه‌شنبه اول خرداد ۱۳۸۰ مصادف با ۲۸ صفر سالروز رحلت پیامبر اکرم (ص) و امام حسن مجتبی (ع)، رژیم صهیونیستی به مناسبت تجمع بهائیان برای افتتاح ساختمان مرکزی این فرقه در حیفا مراسم جشن و پایکوبی مفصلی به را انداخت. به گزارش خبرگزاری‌ها ساخت این مجموعه ۲۵۰ میلیون دلاری با حمایت مستقیم اسحاق رابین، نخست وزیر وقت رژیم صهیونیستی، از سال ۱۳۷۲ آغاز شد. نکته‌ی شایان توجه، دعوت گسترده از خبرنگاران رادیو - تلویزیون‌های جهان برای پوشش خبری این مراسم بود. برگزار کنندگان مراسم از خبرنگاران خواستار نشر مطالب مختلفی به نفع رژیم صهیونیستی و بهائیت بودند که از آن جمله این مطلب بود که «دولت اسرائیل با نهایت افتخار می‌تواند میزبان همه بهائیان جهان - به ویژه بهائیان ساکن در کشورهای اسلامی - باشد.» [۸۲]. این دعوت مبین آن است که رژیم صهیونیستی با توجه به فرار صهیونیست‌ها از فلسطین اشغالی و نیاز مبرم به افزایش جمعیت وفادار به خود، چون بهائیان را نیز در شمار نیروهای خودی و همچون صهیونیست‌ها فرض می‌کند، از آنان برای مهاجرت به اسرائیل دعوت به عمل می‌آورد. ۳- در شهریور سال ۱۳۸۲ آریل شارون، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی و قصاب صبرا و شتیلا، از هند دیدار کرد. او در این سفر، از مرکز بهائیان در دهلی، که به نام نیلوفر آبی شهرت دارد، برای ساعاتی بازدید نمود. [۸۳] بازدید از این مرکز، اهمیت بهائیت برای رژیم صهیونیستی را نشان می‌دهد. ۴- در یکی از حمایت‌های جدید، ایهود اولمرت، نخست‌وزیر اسرائیل، برای توجیه عقب نشینی دولتش از تهدید جمهوری اسلامی به حمله‌ی نظامی، ارادت خود را به جامعه‌ی بهائی اعلام، و روغن ریخته را نذر امامزاده کرد. وی روز یکشنبه ۱۷ دی ۱۳۸۵ در سخنرانی خود، که تعدادی از سران این فرقه‌ی ضاله نیز در آن حضور داشتند، ضمن رد اخبار منتشر شده در مورد حمله‌ی ارتش رژیم صهیونیستی به تأسیسات ایران، به سران بیت‌العدل بهائیان اطمینان داد که به احترام مقدسات بهائی‌ها در ایران از حمله به این کشور منصرف شده است! به گزارش یک روزنامه‌ی اسرائیلی، بهائیان یاد شده به دعوت وزارت خارجه‌ی اسرائیل در این جلسه حضور یافتند و در میان آن‌ها چهره‌های سرشناس بهائی و از جمله یک ایرانی وابسته به آن فرقه نیز به چشم می‌خوردند. [۸۴] باید به آقای اولمرت یادآور شد: به دشت آهوی ناگرفته، مبخش! ۵- بهائیان نیز متقابلاً با همه‌ی توان در خدمت صهیونیسم و زانده آن یعنی اسرائیل‌اند و علاوه بر جمع آوری کمک مالی و ارسال آن به این رژیم، با ورود غیر قانونی و قاچاق کالاهای اسرائیلی به داخل ایران سعی می‌کنند اقتصاد رو به موت آن رژیم را شکوفا کنند. برای مثال، به گزارش جراید، بیش از ۴۴۰ هزار عدد لنز عینک ساخت رژیم اشغالگر قدس در کارخانه‌ی «شایان عدسی» واقع در شهرک صنعتی جعفر آباد کاشان کشف شد. شایان ذکر است که این کارخانه به منصور - م، بهائی ساکن کاشان، تعلق دارد. او، که قاچاقچی لنز عینک می‌باشد، آن‌ها را از اسرائیل وارد کرده است. وی لنزهای ساخت کارخانجات اسرائیل را در جعبه‌های معمولی و با مارک یک شرکت لنز سازی خارجی قاچاق کرده است. گفتنی است فرزند ارشد رئیس تشکیلات بهائیت در ایران معروف به نیکی یکی از دلالان عینک در ایران به شمار می‌رود. [۸۵].

سخن آخر

شواهد فراوان فوق، که از آغاز مقاله تا اینجا مطرح شد، به روشنی و به نحوی تردید ناپذیر، ارتباط دیرین، عمیق، گسترده و فزاینده‌ی بهائیت و صهیونیسم، به ویژه رژیم اشغالگر فلسطین، حکایت دارد. عجیب است که بهائیان در سایت‌ها و رسانه‌های مربوط به خویش، در مقابل سؤال (یا اعتراض) نسبت به پیوند این فرقه با اسرائیل، با جسارت «کبک‌وار»! ادعا می‌کنند که هیچ رابطه‌ای بین این فرقه با صهیونیسم و اشغالگران فلسطین وجود ندارد و تمرکز بیت العدل اعظم بهائیان در اسرائیل پدیده‌ای کاملاً تصادفی است!

و هیچ ارتباطی به علائق و منافع مشترک دو طرف ندارد! این شواهد فراوان و انکار ناپذیر، بیش و پیش از همه، حجت را بر افراد عادی بهائیت تمام می‌کند که حکم پیاده نظام، سپر، خاکریز و گوشت دم توپ را برای سران فرقه دارند. آنان باید بدانند که رهبران آن‌ها چه وابستگی و پیوستگی عمیقی با صهیونیست‌های غاصب و خون آشام دارند؟ و از تشکیلات خود بخواهند که بابت این همه وابستگی به جنایت کاران اشغالگر، به جای بعضی مغالطه‌های خنده‌آور، توضیح قانع کننده بدهند. با توجه به روابط وسیع و صمیمانه و اعتماد مشترکی که میان صهیونیسم و بهائیت وجود دارد، طبیعی است که جهان اسلام و آزادگان عالم، به حضور اعضای این تشکیلات در بین خود با دیده‌ی سوءظن بنگرند و با آنان رفتاری پردازمیز پیش داشته باشند. متقابلاً بدیهی است که وقتی بهائیت، کاکل خود را این گونه محکم به زلف صهیونیسم گره می‌زند، نمی‌تواند ادعا کند که استقرار مرکزیت این تشکیلات در اسرائیل، صرفاً به دلیل قرار داشتن قبور سران فرقه در فلسطین اشغالی است و به همین دلیل اسرائیل قبله‌ی اهل بهاء شده است. با وجود این پیوند عمیق، بدیهی است که بهائیان ناگزیرند در هزینه‌هایی که اسرائیل و صهیونیسم جهانی (در برابر خروش انقلابی مظلومان و محرومان جهان) می‌پردازند، سهم و شریک باشند. لذا سال گذشته در نبرد شکوهمند حزب الله لبنان با ارتش صهیونیستی که با پیروزی رزمندگان اسلام پایان یافت، بندر حیفا، که مرکز بهائیان در آن قرار دارد، آماج حملات موشکی دلاور مردان حزب الله قرار گرفت و می‌توان حدس زد که تلاش حکومت اسرائیل برای جلب مساعدت بهائیان به منظور جلوگیری از فرارشان (همراه یهودیان) از اسرائیل، در اقدام اخیر نخست‌وزیر آن کشور (اولمرت) به دلداری خاله مآبانه‌ی سران بهائیت، بی‌تأثیر نبوده است.

پاورقی

- [۱] آهنگ بدیع، نشریه جوانان بهائی ایران، سال ۱۳۴۷، ش ۷ و ۸، ص ۲۰۹.
- [۲] خاطرات حبیب، ص ۲۰؛ نیز رک: آهنگ بدیع، سال ۱۳۳۰، ش ۳، ص ۵۳.
- [۳] اخبار امری (نشریه رسمی محفل ملی بهائیان ایران)، تیر ۱۳۳۳، ش ۳، ص ۸ - ۹.
- [۴] همان، بهمن - اسفند ۱۳۴۰، ش ۱۱ - ۱۲، صص ۶۲۰ - ۶۲۱؛ راجع به دوستی و روابط موشه شاروت (اولین وزیر خارجه‌ی رژیم صهیونیستی) با عبدالبهاء نیز، روحیه‌ی ماکسول (همسر شوقی) در کتاب مشهورش: «گوهر یکتا»، اشاره‌ی گذرایی دارد.
- [۵] خاطرات حبیب، همان، ص ۲۳۹.
- [۶] همان، ص ۵۴؛ فلسطین در آن زمان جزء ایالت سوریه و بخشی از امپراتوری عثمانی بود و هنوز به نام فلسطین خوانده نمی‌شد.
- [۷] رک: «جستارهایی از تاریخ بهائیگری در ایران»، تاریخ معاصر ایران، سال ۷، ش ۲۷، پاییز ۱۳۸۲.
- [۸] اخبار امری، فروردین ۱۳۲۹، ش ۱۲، ص ۵۴۰؛ آهنگ بدیع، سال ۱۳۳۰، ش ۳، ص ۵۳.
- [۹] اطلاعات سیاسی - دیپلماتیک، سال ۱، ش ۲۸، ۱۲ خرداد ۶۵، ص ۶.]
- [۱۰] همان جا.
- [۱۱] شوقی افندی، قرن بدیع، تهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ج ۳، ص ۲۹۱.
- [۱۲] همان، ص ۲۹۷.
- [۱۳] قرن بدیع، ج ۲، ص ۲۱۴.
- [۱۴] همان، ج ۳، ص ۳۲۱.
- [۱۵] اخبار امری، سال ۱۳۲۴، ش ۷ و ۸ (آبان و آذر)، ص ۷.
- [۱۶] اخبار امری، آبان ۱۳۲۶، ص ۱۳۰؛ بهائی نیوز، سپتامبر ۱۹۴۷؛ همچنین رک: سید محمد باقر نجفی، بهائیان، چاپ اول،

- طهوری، ۱۳۵۷، صص ۶۹۸ - ۶۹۱.
- [۱۷] شوقی افندی، توقیعات مبارکه، تهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، بدیع ۱۲۵، ص ۲۹۰.
- [۱۸] آهنگ بدیع، سال ۱۳۳۳، ش ۳، ص ۷.
- [۱۹] همان، سال ۱۳۳۳، ش ۳، ص ۷.
- [۲۰] همان جا.
- [۲۱] همان، سال ۱۳۲۳، ش ۳، ص ۸.
- [۲۲] اسماعیل رائین، انشعاب در بهائیت؛ پس از مرگ شوقی ربانی، تهران، مؤسسه تحقیقاتی رائین، ص ۶۹.
- [۲۳] شوقی افندی، توقیعات مبارکه، همان، ص ۲۹۰.
- [۲۴] اخبار امری، شهریور ۱۳۳۱، ش ۵، ص ۱۶.
- [۲۵] جواد منصوری، تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ج ۱، ص ۳۳۲ به نقل از: اخبار امری، سال ۱۳۳۰، ش ۵، صص ۸ و ۱۴.
- [۲۶] اخبار امری، مرداد - شهریور ۱۳۳۳، ش ۴ - ۵، صص ۲ - ۵.
- [۲۷] همان، مرداد - شهریور ۱۳۳۳، ش ۴ - ۵، صص ۲ - ۵.
- [۲۸] همان، فروردین ۱۳۲۹، ش ۱۲، ص ۵۴۰.
- [۲۹] سالنامه جوانان بهائی ایران، ج ۱۰۸ - ۱۰۹ (۳ بدیع)، ص ۱۳۰.
- [۳۰] آهنگ بدیع، سال ۱۳۳۹، ش ۸ - ۱۰ (ویژه نامه شوقی افندی)، ص ۲۱۹.
- [۳۱] اسماعیل رائین، همان، صص ۱۷۰ - ۱۷۱، به نقل از قرن بدیع، قسمت چهارم، ص ۱۶۲.
- [۳۲] اخبار امری، خرداد - تیر ۱۳۳۱؛ برای شرح ماجرا رک: نامه مفصل هیأت بین‌المللی بهائی، مورخ ۱ ژوئیه ۱۹۵۲ (۱۰ تیر ۱۳۳۱) به محفل روحانی ملی بهائیان ایران (اخبار امری، سال ۱۳۳۱، ش ۵ (شهریور ماه)).
- [۳۳] اخبار امری، سال ۱۳۳۱، ش ۵ (شهریور ماه).
- [۳۴] همان جا.
- [۳۵] همان، سال ۱۳۲۹، ش ۸ - ۹ (آذر - دی).
- [۳۶] آهنگ بدیع، سال ۱۳۳۹، ش ۸ - ۱۰ (ویژه‌نامه شوقی)، ص ۲۱۹.
- [۳۷] اخبار امری، آذر ۱۳۳۸، ش ۹، ص ۲۵۹.
- [۳۸] همان، مرداد ۱۳۳۱، ش ۴، ص ۴.
- [۳۹] آهنگ بدیع، سال ۱۳۳۹، ش ۴، ص ۹۶.
- [۴۰] خواهر عباس افندی که دشمن وی بود.
- [۴۱] اخبار امری، سال ۱۳۳۳، ش ۸ - ۹ (آذر - دی)، ص ۵.
- [۴۲] همان، فروردین ۱۳۲۹، ش ۱۲، ص ۶.
- [۴۳] آهنگ بدیع، سال ۱۳۴۰، ش ۱۰، ص ۲۵۲.
- [۴۴] جواد منصوری، همان، ج ۱، سند شماره ۲ / ۹۰ و ص ۳۳۰.
- [۴۵] اخبار امری، مرداد - شهریور ۱۳۴۰، ش ۵ - ۶، ص ۳۰۳.
- [۴۶] متن کامل خبر در اخبار امری امریکا، ش ۲۴۵ و ترجمه‌ی آن توسط ذکر الله خادم در اخبار امری ایران درج شده است.

- [۴۷] اخبار امری، سال ۱۳۳۳، ش ۳ (تیرماه) صص ۸ - ۹.
- [۴۸] همان، ش ۱ - ۲ (اردیبهشت - خرداد)، صفحات اولیه.
- [۴۹] همان، ش ۳ (تیرماه)، صص ۸ - ۹.
- [۵۰] همان، ش ۱ و ۲ (اردیبهشت - خرداد)، ص ۱۵.
- [۵۱] همان جا.
- [۵۲] همان، اردیبهشت - خرداد ۱۳۳۳، ش ۱ و ۲، ص ۱۶.
- [۵۳] همان، سال ۱۳۳۱، ش ۵ (شهریور).
- [۵۴] همان، آبان ۱۳۴۳، ش ۸ صص ۴۰۵ - ۴۰۶.
- [۵۵] همان، خرداد ۱۳۴۷، ش ۳، ص ۱۳۷؛ و آهنگ بدیع، سال ۱۳۴۷، ش ۱ و ۲، ص ۸.
- [۵۶] آهنگ بدیع، سال ۱۳۴۷، ش ۱ و ۲، ص ۱۳.
- [۵۷] همان، سال ۱۳۳۹، ش ۸ - ۱۰، ص ۲۶۳.
- [۵۸] همان، ص ۲۶۸.
- [۵۹] اخبار امری، سال ۱۳۴۰، ش ۳ و ۴، ص ۱۷۸.
- [۶۰] آهنگ بدیع، سال ۱۳۴۴، ش ۲، ص ۶۰.
- [۶۱] اخبار امری، ۱۳۴۲، ش ۸ و ۹، (آبان - آذر)، ص ۵۰۵.
- [۶۲] جواد منصوری، همان، ج ۱، ص ۳۳۲ و سند ۲ / ۹۶.
- [۶۳] اخبار امری، سال ۱۳۵۲، ش ۱۳، سخن ماه (نزاع و جدال منفور درگاه کبریاست)، صص ۳۷۷ - ۳۸۰.
- [۶۴] اورقا (نشریه نونهالان بهائی ایران)، سال ۱۳۵۲، ش ۸ (آبان)، صص ۲۰ - ۲۲.
- [۶۵] محمدرضا نصوری، «پیوند و همکاری متقابل بهائیت و صهیونیسم»، فصلنامه انتظار موعود، ش ۱۸، ص ۲۴۷؛ به نقل از بولتن خبری سازمان رادیو - تلویزیون ملی ایران، دفتر مرکزی، خبر ۲۱، ۲۳۲ دی ۱۳۵۳.
- [۶۶] همان جا.
- [۶۷] مجمع فقه اسلامی، مصوبه‌ها و توصیه‌ها: از دومین تا پایان نهمین نشست، ترجمه‌ی محمد مقدس، قم، ۱۴۱۸. ق، صص ۸۴ - ۸۵.
- [۶۸] مع مؤتمرات مجمع الفقه الاسلامی (المؤتمرات الفقهیة)، محمد علی تسخیری، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۱، صص ۳۲۶ - ۳۲۷.
- [۶۹] سید محمد باقر نجفی، بهائیان، تهران، طهوری، ۱۳۵۷، صص ۷۳۵ - ۷۳۶؛ به نقل از اخبار امری، سال ۱۳۳۲، ش ۱ و ۲ (اردیبهشت - خرداد).
- [۷۰] اخبار امری، ش ۶ - ۷ (مهر - آبان ۱۳۳۲)، صص ۱۳ - ۱۷.
- [۷۱] برای دیدن متن کامل این مقاله، رک: سید محمد باقر نجفی، همان، صص ۷۳۲ - ۷۳۵.
- [۷۲] اخبار امری، آبان - آذر ۱۳۴۲، ش ۸ و ۹، ص ۵۰۵.
- [۷۳] همان، فروردین ۱۳۵۱، ش ۱، ص ۱۹.
- [۷۴] در متن اصلی: پست اورشلیم.
- [۷۵] آهنگ بدیع، سال ۱۳۴۷، ش ۷ و ۸، صص ۲۳۳ - ۲۳۵.

- [۷۶] همان، سال ۱۳۴۸، ش ۳ و ۴، ص ۱۰۳.
- [۷۷] اخبار امری، ش ۴، تیر ۱۳۴۴، ص ۲۴۴.
- [۷۸] سید محمد باقر نجفی، همان، صص ۷۳۷ - ۷۳۹؛ به نقل از: اخبار امری، سال ۱۳۳۳، ش ۳ (تیرماه).
- [۷۹] اخبار امری، آبان - آذر ۱۳۴۷، ش ۸ - ۹، ص ۵۹۲.
- [۸۰] پیام شوقی مندرج در آهنگ بدیع، سال ۱۳۳۲، ش ۱۲ - ۱۳، ص ۲۴۱.
- [۸۱] روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۵ تیر ۱۳۷۷.
- [۸۲] پایگاه اطلاع رسانی موعود: www.mouood.com.
- [۸۳] مهرداد صفا، «افعی در هند»، روزنامه جام‌جم، ۱۷ / ۲ / ۱۳۸۳ ص ۸.
- [۸۴] روزنامه جمهوری اسلامی، سال ۲۸، ش ۷۹۶۲، چهارشنبه ۲۰ دی ۸۵، ص ۲.
- [۸۵] کیهان، ۸ و ۲۹ شهریور ۱۳۸۵.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
 ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
 و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
 ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
 ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:
www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲-۲۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

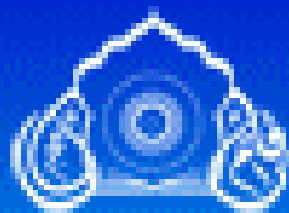
شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-
 ۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،
 خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

